

درس‌های کارگردانی
یوگنی واکhtانگوف

گردآوری و ترجمه:
محسن خمیسی

نیما



درس‌های کارگردانی

یوگنی واکhtانگوف

گردآوری و ترجمه:

محسن خمیسی

نیما

درس‌های کارگردانی یوگنی واکhtانگوف





سرشناسه: خمیسی، محسن، ۱۳۶۰-، گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور: درس‌های کارگردانی یوگنی واختانگوف / گردآوری و ترجمه محسن خمیسی.
مشخصات نشر: تهران: نشر نیماژ، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۴۲ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ سم.
شابک: 978-600-367-827-9 / وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: واختانگوف، یوگنی باگراتیونوویچ، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۲ م. -- نقد و تفسیر
موضوع: Criticism and interpretation Vakhhtangov, Evgenii Bagrationovich: موضوع
موضوع: نمایش -- روسیه -- تهیه‌کنندگان و کارگردانان -- نقد و تفسیر
Theatrical producers and directors -- Russia -- Reviews
بازیگری (نمایش) -- روش استانیسلاوسکی -- Method acting
رده بندی کنگره: PNY۲۷۲۴ / رده بندی دیویی: ۷۹۲/۰۹۴۷
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۸۵۰۱

درس‌های کارگردانی یوگنی واختانگوف گردآوری و ترجمه: محسن خمیسی

نشر: نیماژ
مدیر هنری و طراح گرافیک: محمد جهانی مقدم
ویراستار: سعید اسلام‌زاده
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نیماژ
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱ / تیراژ: ۵۰۰ نسخه
ISBN: 978-600-367-827-9
قیمت: ۷۹۰۰۰ تومان

نیماژ

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان لبافی‌نژاد، شماره ۱۸۴
تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

Nimajpublication 
Nimajpublication@gmail.com 
www.nashrenimaj.com 
۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰ 

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است.

نشر نیماژ با مجموعه کتاب‌های خود در حوزه‌ی تئاتر برآن است تا دسترسی به سوبه‌های مهجور و یا کمتر شناخته‌شده را آسان کند. ترجمه‌ی نمایش‌نامه‌های ارزشمند، جامانده و یا تاکنون به فارسی درنیامده، تمرکز بر شناسایی و شناساندن نظریات مهم اجرایی در قالب کتاب‌های تئوریک و مکث بر آثار نظریه‌پردازان و بزرگان تئاتر امروز جهان و، سرآخر، حمایت از نمایش‌نامه‌نویسان پیشرو و پُرمایه‌ی وطنی از این جمله است. پُرکردن خالی‌ها و ارائه‌ی خوراکِ روزآمد و علمی، هم‌پایه با تحولات نظری در تئاتر امروز دنیا، وظیفه‌ای است که نشر نیماژ در مواجهه با طیف گسترده‌ی مخاطبان خود، از هنرمندان و دانشجویان گرفته تا منتقدان تئاتر و فعالان حوزه‌ی اجرا، بر خود فرض کرده است.

علی شمس، دبیر مجموعه

فهرست:

	مقدمه	۱۱
	فصل اول؛ گذری بر زندگی هنری یوگنی واکhtانگوف	۱۵
	فصل دوم؛ رئالیسم خیال پردازانه	۲۱
۳۹	فصل سوم؛ درس های کارگردانی یوگنی واکhtانگوف در تئاتر	
	لباس و صحنه آرایی	۴۵
	ریتم و بدن	۴۷
	گروتسک	۴۷
	فصل چهارم درباره ی اصول مدرسه ی واکhtانگوف	۷۱
	فصل پنجم؛ بررسی چند اجرا از واکhtانگوف	۷۷
۷۷	بخش اول: اریک چهاردهم در استودیوی مخات	
	بخش دوم: «معجزه ی آنتونی مقدس»	۸۸
	بخش سوم: هابیمما و نمایش گادیبوک	۹۷
۱۰۶	بخش چهارم: شاهزاده توران دخت	
	فهرست منابع	۱۳۷
	منابع و مأخذ (روسی):	۱۳۷
	نمایه	۱۳۹

منابع این مجموعه مقاله

نام نویسنده	سال انتشار	نام کتاب	نام انتشارات	شهر محل انتشار
ن. زاگراف	۱۹۳۹	واختانگوف	هنر	مسکو
Зограф Н	1939	Вахтангов	Искусство	Москва
ب. ی. زاخاوا	۱۹۲۷	واختانگوف و استودیویش	آکادمی	مسکو
Захава Б. Е	1927	Вахтангов и его Студия	Academia	Москва
م. ایوانف	۲۰۱۱	یوگنی واختانگوف: مستندات و مدارک	ایندریک	مسکو
Иванов М	2011	Евгений Вахтангов: Документы и свидетельства	Индрик	Москва
وندروفسکایا	۱۹۵۷	یوگنی واختانگوف: مجموعه آثار	کاپتریوا	مسکو
Вендровская		Евгений Вахтангов: Сборник	Каптерева	Москва
یو. آ. زاوادسکی	۱۹۷۵	معلمان و شاگردان	هنر	مسکو
Завадский Ю. А	1975	Учителя и Ученики	Искусство	Москва
ن. گورچاکووا	۱۹۵۷	درس های کارگردانی واختانگوف	هنر	مسکو
Горчакова Н	1957	Режиссерские Уроки Вахтангова	Искусство	Москва
روبن سیمونوف	۱۹۸۱	آثار خلاصه	لیتوینسکا	مسکو

Рубен Симонов	1981	Творческое наследие	Литвиненко	Москва
ر. ن. سيمونوف	۱۹۵۶	درباره‌ی واختانگوف	هنر	مسکو
.Симонов Р. Н	1956	С Вахтанговым	Искусство	Москва
یو. آ. اسمیرنوف نسویتسکی	۱۹۸۷	واختانگوف	هنر	مسکو
Смирнов .Несвицкий Ю. А	1987	Вахтангов	Искусство	Москва
آ. ن. آناستازیف ی. پ. پریگودووا	۱۹۶۹	سال‌ها و نمایش‌ها: مقالاتی درباره نمایش‌های تئاتر شوروی	هنر	مسکو
Анастасьев А. Н. .Перегудова Е. П	1969	Спектакли и годы: Статьи о спектаклях русского советского театра	Искусство	Москва
شوجنکو النا پتروکا	۲۰۱۴	اصول خلاقه‌ی. ب. واختانگوف در تمرین تئاتر معاصر	هنر	مسکو
Шевченко Елена Петровка	2014	Творческие принципы Е. Б. Вахтангова в практике современного театра-студий	Искусство	Москва
خ. ن. خرسونسکی	۱۹۶۳	واختانگوف	هنر	مسکو
.Херсонский Х. Н	1963	Вахтангов	Искусство	Москва

مقدمه

نیمه‌ی اول قرن بیستم برای تئاتر روسیه دورانی طلایی بوده است که در آن کارگردانان، نظریه‌پردازان، نویسندگان، بازیگران و استودیوهای بزرگ تئاتری رشد کرده و پروبال گرفتند. افرادی همچون استانیسلاوسکی، میرهولد، نمیرویچ دانچنکو، تایرف، آنتون چخوف و... در این دوران ظهور کردند. استانیسلاوسکی مجموعه‌ای از نظریات خود را در قالب چند کتاب به رشته‌ی تحریر درآورد و شاگردان بسیاری را تربیت نمود. از جمله یوگنی واخسانگوف که شاگرد، دوست و همکار او بود که بعد از آن به‌طور مستقل در استودیوهای مختلف شروع به کار کرد.

در سال ۱۹۱۱ تئاتر هنری مسکو نخستین کارگاه نمایش خود را به سرپرستی لنوپولد سولرژیتسکی به راه انداخت تا در درجه‌ی نخست شیوه‌ی استانیسلاوسکی را آموزش داده و به موازات آن به درام ناواقع‌گرا هم میدان دهد. رهبران آینده‌ی تئاتر روسی، ریچارد بولسلافسکی، میخائیل چخوف و یوگنی واخسانگوف آموزش‌های اولیه‌ی خود را در آنجا دیدند. اگرچه استانیسلاوسکی تجربیاتی در زمینه‌ی رهیافت ناواقع‌گرا به عمل آورد، اما هرگونه تخطی از واقع‌گرایی را مطلقاً نمی‌پذیرفت چراکه معتقد بود شیوه‌های دیگر، بازیگر را «غیرمادی» می‌کنند.

واخسانگوف کار خود را با پیروی کامل از استانیسلاوسکی آغاز کرد؛ اما

هنگامی که توانست رهیافت واقع‌گرایانه‌ی تئاتر هنری مسکورا با تئاتر نمایشی میرهولد به‌طور مؤثری درهم آمیزد، قدرت واقعی خود را آشکار کرد. او تکیه بر تمرکز، موشکافی در زندگی‌نامه‌ی هر شخصیت و بیرون کشیدن معنای نهفته در هریک از شخصیت‌های نمایش را از استانیسلاوسکی وام گرفت، و استفاده‌ی پر محتوا و شیوه پردازانه از حرکت و طراحی را به شکلی متفاوت از اکسپرسیونیست‌های آلمانی بر آن افزود. مثلاً در نمایشنامه‌ی اریک چهاردهم — که آن را به‌مثابه ناقوس مرگ سلاطین عرضه کرد — درباریان و دیوان‌سالاران را به‌صورت آدم‌های ماشینی، و پرولتاریا را با رفتارهایی واقع‌گرایانه نمایش داد. بزرگ‌ترین دستاورد واختانگوف در نمایشنامه‌ی توران‌دخت به ثمر رسید. او بلافاصله پس از اجرای این نمایش درگذشت، از این‌رو آن را به‌عنوان یادواره‌ی واختانگوف در مجموعه‌ی نمایشی استودیوی سوم حفظ کردند. از آنجا که واختانگوف با چند گروه دانشجویی کار می‌کرد و بازیگران بسیاری را آموزش می‌داد نفوذ بسیاری بر تئاتر شوروی داشت.

آنچه اجراهای واختانگوف را بی‌همتا می‌ساخت دقیقاً آمیختگی حقیقت روان‌شناختی با یک آگاهی افزون‌تر نسبت به جنبه‌های تئاتری بود. او نوشت:

واقع‌گرایی همه‌چیز را از زندگی گرفته‌برداری نمی‌کند، بلکه فقط چیزهایی را می‌گیرد که برای بازسازی یک صحنه موردنیاز است ... شکل باید با خیال‌پردازی شخص آفریده شود. برای همین است که من آن را واقع‌گرایی خیال‌پردازانه می‌نامم. وسایل کار باید تئاتری باشند.

در سال ۱۹۲۲ با اجرای اریک چهاردهم اثر استریندبرگ، که میخیایل چخوف نقش اصلی آن را بازی می‌کرد، تحسین فراوانی در برلین برانگیخت؛ او تمام نمایشنامه را از دریچه‌ی ذهن حکمران بیمار به نمایش درآورده بود. در بارگاه پادشاه تزیینات طلایی، زنگ‌زده و ستون‌ها خمیده بود. پلکان‌ها و راهروها مارپیچ بود و برای نشان دادن آشفتگی و پیچ‌وتاب‌های ذهن شاه، از ژرف‌نمایی استفاده شده بود. درباریان به‌صورت نفوس مرده‌ی اشرافیت و در لباس عروسک‌ها، یا ارواح، تصویر شده بودند،

درحالی که مردم عادی برخوردی واقع گرایانه و انسانی داشتند.

یکی از مشهورترین کارهای واختانگوف اجرای دایوک برای کارگاه تئاتری هایما در مسکو بود. او بی آنکه اصول استانیسلاوسکی را در مورد آفرینش حقیقت درونی از نظر دور بدارد، موفق شد صحنه را به سبکی گروتسک چنان پردازد که فضای آلوده به ترس و خرافات محله‌ی یهودی نشین را که منجر به نابودی عشاق جوان می‌شود به عریانی نشان دهد.

فصل اول

گذری بر زندگی هنری یوگنی واختانگوف

«یوگنی بوگراتینوویچ واختانگوف^۱ در ۱ فوریه‌ی ۱۸۸۳ در ولادی قفقاز در خانواده‌ای روسی-ارمنی متولد شد و در بیست‌ونهم می سال ۱۹۲۲ درگذشت. او کودکی شادی نداشت. در خانواده‌ای ثروتمند که تجارت تنباکورا پیشه‌ی خانوادگی خویش می‌دانستند به دنیا آمد. پدرش بوگراتیون سرگیویچ، شخصیتی خشک، ریاست‌طلب و تندمزاج داشت که دلواپس کارهای خود بود. یوگنی از کارهای کوچک و دستمزدهای کم شروع به کار کرد و قدم به قدم خود را به درجات عالی و رفاه رساند و برای پسر خود نیز چنین راهی آرزو می‌کرد. زندگی غمگین او با وجود پدر سرد و همیشه عصبانی‌اش، شاید خاطراتی تیره از دوران کودکی در ذهن او ثبت کرده باشد. او بزرگ‌ترین فرزند از چهار فرزند خانواده بود و این خود دلیلی بر تحمل فشار همیشگی خشونت‌های پدرش شد.»^۲

1. Yevgeny Bagrationovich Vakhtangov

مادر او نیز تاجرزاده‌ای بود که کمتر جرئت درافتادن با رئیس خانواده را داشت. چهره‌ی پدر با آن شخصیت سنگین و مستبدش بر سال‌های اولیه‌ی زندگی یوگنی سایه انداخته بود. بین او و پدرش شکافی عمیق وجود داشت. داستان بچگی یوگنی بوگراتیونوویچ داستان خانواده‌ای با اختلاف و مرافعه‌ی مداوم بود. جای تعجب نیست که اولین کارگردانی‌های او کودکان وانیوشین و مخصوصاً جشن صلح نوشته‌ی هاوپتمان در ارتباط با همین موضوع – روابط پیچیده‌ی خانوادگی و خانواده‌ی جهنمی – شکل پذیرفت. جایی که به‌طور دائم روح اعضای خانواده مسموم و آلوده است. یوگنی در سن ده‌سالگی وارد باشگاهی ورزشی شد، جان پناهی برای فرار از فشار و دوری از خانواده‌ای که دوست نمی‌داشت. احتمالاً در چنین شرایطی ورزش برایش مفری راهگشا بود.

هنوز دانش‌آموز بود که طبع هنری‌اش او را به سمت وسوی تئاتر مدرسه کشاند و وی را واداشت به نمایش‌ها و اندیشه‌های کودکانه و فانتزی ابراز علاقه کند. این علاقه و اختنانگوف را به اجراهای آماتور در محافل عمومی و خصوصی کشاند.

سال ۱۹۰۳، با تکمیل و اتمام دوره‌ی تحصیلش در مدرسه، وارد دانشگاه مسکو در رشته‌ی علوم طبیعی شد؛ اما سرشت ناآرام و جست‌وجوگرش تنها باگذشت یک سال او را مجبور به تغییر رشته از علوم طبیعی به رشته‌ی حقوق کرد.

مرد جوان در اندک مدتی علاقه‌اش به مطالعه و پژوهش در رشته‌ی حقوق را از دست داد. هنگامی که به بهانه‌ی تحصیل در مسکو اقامت داشت، سایه‌ی همیشه وسوسه‌انگیز دانشگاه دلخواهش بر عقل و احساس او مستولی شد و سرانجام واخنانگوف را به عرصه‌ای کشاند که برای همیشه نام خود را ماندگار کند. این دانشگاه دلخواه چیزی نبود مگر دانشگاه هنر مسکو و گروه آموزشی تئاتر آن.

در سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ این هنرجوی جوان «تئاتر هنر مسکو»^۱ خود را به‌طور کامل وقف اجرای نمایش کرد. آثاری از جمله: باغ آبلالو اثر آنتوان چخوف، در

اعماق اثر ماکسیم گورکی، نیروی تاریکی نوشته‌ی تولستوی، ستون‌های جامعه اثر ایسن و سر آخر ژولیوس سزار اثر ویلیام شکسپیر. یوگنی واختانگوف اظهار می‌دارد که:

دنیایی آذین‌بندی شده، درخشان و پرهیاو، جایی که واقعیت همان زندگی است که با رؤیا متحد می‌شود. مکانی که اجراکنندگان با حرکتی خلاقه و نمایشی با تماشاگر داخل سالن یکی می‌شوند و پیوندی ناگسستی را تجربه می‌کنند.

کرسونسکی^۱ درباره‌ی واختانگوف و اجراهای اولیه‌اش می‌گوید:

واختانگوف جوان از اجرای این نمایش‌ها به این نتیجه رسید که معنویات و الهامات روحی می‌توانند در ترکیبی اعجاب‌انگیز با واقعیت محسوس، صحنه‌های نمایشش را بیاریند. این دستاوردی بود که وی را به پرورش احساس، خلاقیت و درک عمیق الهامات در خود واداشت.

«تئاتر هنر مسکو» برای هنرمند جوان دست یافتن به مأمونی روحی و خیال‌انگیز بود که برای مدتی طولانی به دنبال آن می‌گشت. باگذشت چندین سال از حضور واختانگوف در این کاشانه‌ی هنر، او بارها قادر بود خود را به انجمن مرکزی «تئاتر هنر مسکو» معرفی کند و امتیاز عضویت رسمی این انجمن را صاحب شود، اما همانند تمامی هنرمندان اندیشمند دیگر خود را محتاج گذراندن دوره‌ی مطالعه‌ی تخصصی تئاتر می‌دید.

بدین‌سان نیاز به دانش عمیق و ریشه‌ای، او را در مسیری کاملاً علمی و حرفه‌ای قرار داد.

نتیجه‌ی این مطالعات در سال ۱۹۰۴ به ثمر نشست و اولین تاخت‌وتازش را در دنیای کارگردانی سبب شد. نخستین عرض‌اندام وی در جایگاه کارگردان، اجرای نمایشنامه‌ی جشن صلح نوشته‌ی هاو پتمان بود، نمایشنامه‌ای که او در اولین استودیوی

«تئاتر هنر مسکو» به صحنه برد.

رابطه‌ی او با پدرش در سن بیست‌سالگی تیره‌تر از قبل شد. نه تنها به خاطر پذیرفتن فعالیت هنری یوگنی، بلکه معلوم بود این پسر هیچ علاقه‌ای به دنبال کردن حرفه‌ی پدر ندارد و نمی‌خواهد یک بارون تنباکو شود.

تمام کسانی که یوگنی را به‌عنوان یک مرد مستقل و یک هنرمند می‌شناختند، وی را مردی خارق‌العاده و شگفت‌انگیز می‌دانستند که در مراودات خود با دیگران با رفتاری فروتنانه تمام برتری‌های شخصیتی‌اش را نادیده می‌گیرد.

واخنانگوف برای اجرای جشن صلح ۲۵ روبرل از پدرش درخواست می‌کند، اما پدر خواسته‌ی او را نمی‌پذیرد. با این وجود واخنانگوف با زیرکی تمام نمایش را در یک سیرک به اجرا درمی‌آورد. این سیرک درست مقابل کارخانه پدرش برپا شده بود. او موفق شد با هیاهوی بسیار بیش از صد بلیت رایگان میان کارگران پدرش توزیع کند.

در ژانویه‌ی سال ۱۹۰۵ واخنانگوف نمایشنامه‌ی فن تعلیم نوشته‌ی اریستا^۱ را در دانشگاه مسکو کارگردانی می‌کند. در هر دو اجرا، جشن صلح و فن تعلیم، وی به‌عنوان بازیگر و کارگردان ظاهر می‌شود. او در نمایشنامه‌ی هاوپتمان نقش ویلهلم را ایفا نمود و در نمایشنامه‌ی فن تعلیم، فلش من را به‌عهده گرفت.

برای یوگنی واخنانگوف به‌عنوان یک مرد، سال ۱۹۰۵ سال ویژه‌ای به شمار می‌آمد زیرا وی در نهم اکتبر این سال با نازدا^۲ که دختر کارخانه‌داری ثروتمند بود ازدواج کرد و برای همیشه با پدرش قطع رابطه نمود. این ازدواج برای او خوش‌اقبالی به ارمغان آورد، زیرا همسرش در تمام جست‌وجوهای وسواس‌آمیز، از او حمایت می‌کرد و همراهش بود. واخنانگوف انجمن دانش‌آموزی را در سال ۱۹۰۶ راه‌اندازی می‌کند و همچنان در قالب یک بازیگر-کارگردان به فعالیت می‌پردازد. در این انجمن نمایشنامه‌ی ضعیف و قوی نوشته‌ی آن. تیمکوسکی^۳ را به صحنه می‌برد و خود نقش

1. Orestia

2. Nadzda

3. Kersonsky

پرتروف^۱ را بر عهده می‌گیرد.

در اکتبر همان سال وی گروه نمایشی دیگری را سازمان‌دهی می‌کند. در این گروه تازه مجموعه‌ای از دانشجویان دانشگاه مسکو نمایشنامه‌ی خویشاوندان تابستانی^۲ اثر ماکسیم گورکی را به سرپرستی و کارگردانی واختانگوف به صحنه می‌برند. در این نمایش نیز واختانگوف جوان در نقش والاس ظاهر شد. در این اجرا نقش سوسلاو^۳ را بوریس ساسکوویچ^۴ ایفا نمود که بعدها در تئاتر هنر مسکو به گروه محوری اولین استودیو پیوست.

دو سال بعد، در سال ۱۹۰۸ یوگنی واختانگوف، در اعماق اثر گورکی را برای صحنه تنظیم نمود و آن را برای گروه تئاتر و موسیقی قفقاز کارگردانی کرد و طبق تعهد همیشگی به اجراهای خودش، ایفای نقش بارون را به عهده گرفت.

در سال ۱۹۰۹، هنرجوی مدرسه‌ای شد که توسط ا. ی. آداشو^۵ تأسیس شده بود، وی از برجسته‌ترین بازیگران تئاتر هنر مسکو بود. واختانگوف با سرعت دوره‌های آموزشی این مدرسه را طی کرد و تنها در ظرف مدت یک سال و نیم در رده‌ی هنرجویان سال سوم قرار گرفت. سپس در آگوست همان سال مطمئن شد که برای کارگردانی تئاتر ساخته شده است. برخلاف میل پدر مدرسه‌ی حقوق را ترک کرد و وارد مدرسه‌ی درام آداشو شد.^۶

در همین دوران، نمایشنامه‌ی زینوچکا^۷ اثر سرگی یدولین^۸ را به صحنه برد و نقش

1. Petrov

2. Summer folk

3. Suslov

4. Boris Sushkevich

5. A.I. Adashev

7. Zinochka

8. Sergei Nedolin

مگینتسکی^۱ را ایفا کرد. نمایش‌های دروازه‌ی سلطنت اثر هامسون^۲ و دایی و انیا اثر چخوف را نیز به دنبال زینوچکا در همان سال به صحنه برد، که در اثر اول نقش ایوان کارینو^۳ و در اثر دوم نقش آستروف را برای خودش کنار گذاشت. در پی این دوران واختانگوف پای در مسیر پیشرفت می‌گذارد. بدون شک تفکر حاکم بر دوران و حضور اندیشمندان معاصر، تأثیری عمیق بر باورهای او گذاشت. واختانگوف در سرزمینی بالید که ذوق تئاتر قویاً در مردمش ریشه داشت و روزبه‌روز افزایش می‌یافت.

-
1. Magnitskii
 2. Hamsun
 3. Ivan Kareno